

فیلیپ کی. دیک

بلیڈ رائز

آیا آندروئیدها خوابِ گوسفندهای الکتریکی را می بینند؟

مترجم: شهریار وقفی پور

یک

موج الکتریکی کوتاه و پرانرژی‌ای که زنگ خودکار دستگاه تنظیم حالات کنار تخت ریک دیکارد بیرونش می‌داد، بیدارش کرد. از جا پرید، جاخورده همیشه از این‌که بدون هشدار قبلی بیدار می‌شد، جا می‌خورد. پیژامه‌ای رنگارنگ به تن داشت. از تختش برخاست و کش و قوسی به تنش داد. حالا، زنش؛ ایران، روی تخت خودش، چشم‌های طوسی و بی‌حالش را گشود، پلکی زد، غرغری کرد و دوباره چشم‌هایش را بست.

به زنش گفت: «درجه‌ی پن‌فیلدت خیلی پائینه. برات دوباره تنظیمش می‌کنم تا راحت بیدارت کنه و...»

«به چیز میزهای من دست نزنن‌ها! دلم نمی‌خواد بیدار شم.» صدایش زنگ تلخی داشت.

کنار زنش نشست، خم شد روش و به‌نرمی گفت: «اگه یه‌کم درجه‌ی موجت رو بیشتر کنی، خوش و خرم بیدار می‌شی؛ همین و بس. وقتی تنظیمش رو درجه‌ی C باشه، از آستانه‌ی بیداری رد می‌شه، درست مثل مالِ من.» با محبت حرفش را زد، چون وقتی درجه‌ی تنظیم دستگاهش روی D بود، با عالم و آدم سر‌آشتی داشت، به سرشانه‌های زنش نگاه کرد.